

۱۳۷۶ جنبشهای اجتماعی

جواد صباغ جدید

درک درست تحولات اجتماعی و شناخت دقیق جنبشها و سازمانهای سنتی یا مدرن جامعه نیازمند مطالعات روشمند و بی‌شائبه‌ای در حوزه‌های تاریخ، سیاست و اجتماع است.

از منظر علوم اجتماعی هرکدام از رفتارهای فردی یا گروهی انسانها دارای تعریف علمی و تاحدزیادی قابل مطالعه و پیش‌بینی هستند. بنابراین وقتی از یک پدیده اجتماعی سخن گفته می‌شود که توسط نخبگان یا توده‌های مردم به وجود آمده و در حیات اجتماعی نقش و جایگاهی یافته است، الزاما می‌بایست آن پدیده را در قالب بررسیهای رفتاری جامعه مورد مطالعه قرار داد.

با این توضیح، دوم خرداد نیز در زمره آن گونه رفتارهای جمعی قرار می‌گیرد که هنوز چندان به‌طور کاملاً علمی مورد مطالعه جامعه‌شناسانه قرار نگرفته و تعاریف ارائه‌شده از آن در تناوب ژورنالیسم و عوام‌زدگی غوطه‌ور می‌باشد. مقاله حاضر این رویداد را در قالب مفاهیم جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌دهد.



برخی واژه‌ها از بار معنایی خاصی در علوم اجتماعی و سیاسی برخوردارند که الزام می‌دارد کاربرد این واژه‌ها برای شناسایی یا توضیح برخی تحولات و رویدادها، با توجه به همان بار معنایی صورت پذیرد؛ تا موجد ابهامات و شبهاتی در باب خود آن رویداد نگردد. واژه جنبش (Movement) یا جنبش اجتماعی (Social Movement)

از جمله این واژه‌ها هستند. تعاریف متعدد و گاه متفاوتی از جنبشهای اجتماعی به عمل آمده‌است؛ برخی بر نقش ارزشها و هنجارهای جدیدی که جنبشها عرضه می‌کنند و بر آرمان‌شهری مورد نظر آنها برای نظم نوین اجتماعی تاکید می‌کنند؛ عده‌ای نقش تشکلی، سازماندهی و شبکه‌های ارتباطی را مورد تاکید قرار می‌دهند؛ برخی با توجه به نقش عنصر زمان بر

پایداری و استمرار جنبش اجتماعی نسبت به سایر پدیده‌ها تاکید دارند؛ عده‌ای دیگر عنصر آگاهی را مهم تلقی می‌کنند و برای عده‌ای نقش هویت‌بخش جنبشها مهم است؛ برخی نیز به نقش جنبشها در ایجاد تغییر اهمیت می‌دهند و...^۱

گی‌روشه (Guy Rocher) در تعریف جنبش اجتماعی، می‌گوید: «جنبش اجتماعی عبارت‌است از سازمانی کاملاً شکل‌گرفته و مشخص که به‌منظور دفاع و یا گسترش و یا دست‌یابی به هدفهای خاصی به گروهبندی و تشکل اعضا می‌پردازد»^۲

به نظر گی‌روشه، مشخصه اصلی جنبش اجتماعی، متقاضی و مدعی بودن آن است که به دنبال شناساندن و پیروز گرداندن ایده‌ها و منافع و ارزشهای معینی بوده و پیوسته سعی در افزایش اعضا و کوشش در جهت جلب توجه عامه و نیز برگزیدگان جامعه می‌نماید. همچنین یک جنبش اجتماعی همیشه با یک اساس فکری جدید مشخص می‌گردد.^۳

دوناتلا دلاپورتا (Donatella Della Porta) و ماریو دینانی (Mario Diani) معتقدند که جنبشهای اجتماعی، شبکه‌های غیررسمی مبتنی بر اعتقادات مشترک و همبستگی‌هایی هستند که از طریق استفاده مداوم از اشکال گوناگون اعتراض حول موضوعات منازعه‌آمیز بسیج می‌شوند.^۴ آنها با تاکید بر ویژگیهای فوق، به دنبال آن هستند که جنبشهای اجتماعی را از دیگر اشکال عمل جمعی از قبیل احزاب، گروههای ذی‌نفوذ، فرقه‌های مذهبی، وقایع اعتراض‌آمیز موردی، ائتلاف‌های سیاسی و... جدا کنند.^۵

نیل اسملسر (Neil J. Smelser)، جنبشهای اجتماعی را ذیل مقوله کلی رفتار جمعی (Collective Behaviour) مورد بررسی قرار می‌دهد. وی رفتار جمعی را بسیج افراد (کنشگران) براساس یک عقیده در جهت بازتعریف کنش اجتماعی تعریف می‌کند. این نوع رفتار، زمانی شکل می‌گیرد که ساختارهای موجود جامعه، پاسخگوی وضعیت حادث شده جدید نباشند؛ و

به‌همین جهت، رفتار جمعی، ساختارنیافته و غیرنهادمند است.^۶ هنگامی که نظامهای ارزشی موجود بنیان محکمی برای عمل اجتماعی ایجاد نکنند، باورهای جدیدی ظهور می‌کنند که وضعیت موجود را نادرست دانسته و توجیهی برای اقدام فراهم می‌نمایند.

بنابراین، رفتار جمعی، به‌عنوان فعالیتی که خارج از تعاریف اجتماعی سنتی زاده می‌شود، رفتاری است که فراتر از هنجارهای فرهنگی و روابط اجتماعی سامان‌مند حرکت می‌کند. اسملسر که از نظریه پردازان اصلی مکتب رفتار جمعی محسوب می‌شود، این گونه رفتارها را به پنج دسته تقسیم‌بندی کرده‌است:^۷

۱- هراس جمعی (مانند هجوم جمعی برای گریختن از یک وضعیت نامطلوب؛ از قبیل آنچه در زمان سقوط بازار سهام رخ می‌دهد و یا مثلاً هجوم به سمت پناهگاه در مواقع بمباران هوایی و...)

۲- هیجان جمعی (مانند چرخه مد و مدپرستی، برخی اشکال احیاگری مذهبی، میتینگهای سیاسی در زمان انتخابات و...)

۳- طغیان خصومت‌آمیز (که بروز آن به‌صورت نابودساختن شخص یا چیزی است که مسئول نابسامانی شناخته می‌شود)

۴- جنبش معطوف‌به‌هنجار (مانند جنبش سبزه‌ها یا درخواست اصلاح نظام آموزشی و...)

۵- جنبش معطوف‌به‌ارزش (که سعی دارد در جامعه تحولات و دگرگونیهای ارزشی ایجاد کند؛ مانند جنبشهای انقلابی).

این اشکال رفتار جمعی، از حالت ساده و ابتدایی به حالت پیچیده و پیشرفته سیر می‌کنند؛ بدین‌گونه که هراس جمعی، ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین؛ و جنبش معطوف‌به‌ارزش، نهایی‌ترین و پیچیده‌ترین نوع رفتار جمعی محسوب می‌شوند.^۸ از دیدگاه مکتب رفتار جمعی، ریشه پیدایش جنبشهای اجتماعی، همزیستی نظامهای ارزشی متعارض و گروههایی است که با یکدیگر برخورد دارند. در این مکتب، تغییرات ساختار

اجتماعی و نظم هنجاری در چارچوب یک فرایند تکامل فرهنگی - که طی آن ایده‌های جدیدی در اذهان افراد ظهور می‌کند - تفسیر می‌گردند. زمانی که هنجارهای سنتی دیگر نمی‌توانند ساختاری مناسب و رضایت‌آمیز برای رفتار ارائه دهند، افراد مجبور می‌شوند نظم اجتماعی را از طریق اشکال گوناگون ناسازگاری به چالش کشند. بنابراین باید گفت: یک جنبش اجتماعی زمانی پدید می‌آید که احساس مبنی بر نارضایتی فراگیر شود و نهادهایی که از انعطاف‌پذیری کافی برخوردار نیستند، از پاسخ به این احساس فراگیر، بازمانند.^۹

زمینه تاریخی جنبشهای اجتماعی

جنبشهای اجتماعی، اساسا پدیده‌هایی مدرن و جدید محسوب می‌شوند. در جوامع باستان، جنبشهای اجتماعی تقریبا وجود نداشتند و یا بسیار نادر بوده‌اند. در جوامع دهقانی جنبشهایی وجود داشته‌اند، اما غالبا طغیانها و شورشهای کوتاه‌مدت و زودگذر موضوعیت داشته‌است.

هیرل (R. Heberle) تاکید می‌کند که ظهور جنبشهایی با هدف ایجاد تغییری ریشه‌ای و آگاهانه برای رسیدن به یک نظم اجتماعی جدید تنها زمانی امکان‌پذیر می‌نماید که نظم اجتماعی موجود نتیجه عمل انسانها و تابع اراده انسانی دانسته شود و این مساله با سکولاریزاسیون اندیشه در دوره معاصر همزمان و مقارن است.^{۱۰}

آنتونی گیدنز (A. Giddens) نیز تاریخ دولتهای مدرن را با نقش و تاثیر جنبشهای اجتماعی عجین دانسته. میان جنبشهای مدرن که به دنبال ایجاد تغییرات و اهداف مشخص هستند و جنبشهای طغیانی یا آشوبهای دورانه‌ای قبلی، که فاقد تصویری مشخص از فرایندهای تغییر و اصلاح بودند، تمایز ماهوی قائل است.^{۱۱}

ویژگیهای عام و مشترک جنبشهای اجتماعی

علیرغم آن که تعریف واحدی از جنبشهای اجتماعی وجود ندارد، اما یکسری ویژگیهای مشترک را می‌توان برای آنها برشمرد:

- ۱- داشتن اهداف مشخص، اولویت‌بندی شده و حتی الامکان قابل دسترس.
- ۲- وجود هویت مشترک و یک ایدئولوژی حداقلی که وحدت، همبستگی و انسجام درونی را باعث شده، هدف را توجیه و مشروع ساخته و برنامه و راهکار چگونگی دستیابی به هدف را به‌صورتی ساده ترسیم کند.
- ۳- داشتن رهبر یا کادر رهبری کارآمد که مورد اطاعت و پذیرش اکثریت قریب به اتفاق اعضا و حامیان جنبش باشد.

۴- اصل مخالفت یا ضدیت (عمل جمعی مبتنی بر منازعه) به این معنا که جنبش اجتماعی همیشه در برابر نوعی مانع یا نیروی مقاوم قرار دارد که می‌خواهد بر آن غلبه کند. هویت مشترک، زمینه را برای تعیین و شناسایی دیگران - یا دشمنان - فراهم می‌کند.

آیا دوم خرداد جنبشی اجتماعی است؟

پس از این مقدمه نظری، اینک می‌خواهیم ببینیم که:

۱- آیا رویداد دوم خرداد در سال ۱۳۷۶ و تحولات منتج از آن را باید از نوع جنبشهای اجتماعی دانست یا در میان سایر مقوله‌های رفتار جمعی قرار داد؟

۲- رویداد دوم خرداد با جنبش انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ چه نسبتی داشته یا می‌تواند داشته باشد؟ قبل از هر چیز ویژگیهای فوق را که به‌عنوان مشخصه مشترک جنبشهای اجتماعی برشمردیم، در مورد جریان دوم خرداد نیز بررسی می‌کنیم:

۱- گروههای تشکیل دهنده دوم خرداد هدف واحد و مشخصی را دنبال نمی‌کردند و برنامه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منسجمی نداشتند؛ در صورتی که اهداف یک جنبش دستاوردهای ملموس و مشخصی هستند که جنبش در پی دستیابی به آنها است. این اهداف باید برای جمعیتی که از طرفداران بالقوه جنبش محسوب می‌شوند، معتبر بوده و بخشهای وسیعی از آنان را با یکدیگر متحد کنند؛ از نظر امکان موفقیت و نیل به حصول، اولویت‌بندی شده باشند؛ ضمن آن که در کنار اهداف نمادین، باید دستاوردهایی نیز از نظر بهبود اجتماعی قابل مشاهده باشد.^{۱۲}

۲- گروههای موسوم به دوم خردادی از نظر عقیدتی و ایدئولوژیکی نیز طیف ناسازگار و ناهماهنگی را تشکیل می‌دادند؛ چنان که در یک سر طیف معتقدین به سکولاریسم و لیبرالیسم غربی و مخالفان نظام ولایت فقیه و در سر دیگر طیف، ارزشگرایان منتقد و حتی برخی از یاران نزدیک امام قرار داشتند. اظهار نظر یک نویسنده و روزنامه‌نگار عضو همین گروه در این باره قابل توجه است:

«جبهه دوم خرداد بعد از پیروزی [در انتخابات خرداد ۱۳۷۶] تشکیل شده‌است و چون بعد از پیروزی تشکیل شده‌است، می‌توان گفت که درحقیقت بر مجموعه دوم خرداد تحمیل شده‌است که گرد هم بیایند و به‌خاطر یک مجموعه دشواریهایی با یکدیگر تعامل نزدیک داشته باشند. این ویژگی به آن یک خاصیت شکنندگی می‌دهد و این خاصیت میان طیف‌های متنوع جبهه دوم خرداد وجود دارد... جبهه دوم خرداد حتی بیش از یک جبهه دچار گسست و پراکندگی است... جبهه دوم خرداد درحقیقت نوعی شب‌نشینی سیاسی است»^{۱۳}

۳- این جریان از رهبری واحد و مشخصی برخوردار نگردید. کادر رهبری و سیاستگذاری واحدی بر این جریان حاکمیت نیافت، حتی شخص آقای خاتمی در راس هیچ کدام از گروههای هیجده‌گانه دوم خردادی نبود؛ گروههایی که قادر به جذب اعضا از میان طبقات مردم نبودند. آنان هرچند هوادارانی در گوشه و کنار جامعه داشتند، اما قادر نبودند در برقراری ارتباط دوسویه میان مردم و رئیس‌جمهور تاثیرگذار باشند؛ چنان که در هیچ یک از گروه‌بندیهای طرفداران آقای خاتمی، حضور ایشان برای مردم محسوس نبود.

۴- شکل‌گیری دوم خرداد بر شرکت نهادمند مردم در انتخابات ریاست‌جمهوری مبتنی بود که در فرایندی کاملا طبیعی و غیرمعارضه‌جویانه صورت گرفت؛ به‌عبارت‌دیگر شروع و پیدایش این واقعه، بسیج و سازمان‌یابی عده‌ای از مردم در مقابله و مبارزه با حاکمیت یا بخشی از آن نبود، بلکه درشکلی طبیعی مردم کاندیدای مورد علاقه خود را انتخاب کردند؛ هرچند که این انتخاب دارای پیام ویژه‌ای بود.

حمیدرضا جلائی‌پور در کتاب جامعه‌شناسی جنبشهای اجتماعی معتقد است که دوم خرداد یک جنبش اجتماعی واقعی و از نوع دموکراتیک و اصلاحی است که در ایران به راه افتاده و همچنان برای حصول اهدافش افتان و خیزان به پیش می‌رود و متوقف هم نخواهد شد مگر آن که به اهداف خود دست‌یابد.^{۱۴} نظرپرداز اصلی دوم خرداد به‌عنوان یک جنبش اجتماعی، در ص ۴۱ کتاب خویش شروع این جنبش را انتخاب آقای سیدمحمد خاتمی به‌عنوان رئیس جمهوری اسلامی در دوم خرداد سال ۱۳۷۶ می‌داند؛ اما در پیشگفتار کتابش می‌نویسد که تازه از سال ۱۳۷۷، آن هم به تدریج، متوجه شده‌است که رخداد دوم خرداد را می‌توان در قالب جنبش اجتماعی تبیین کرد! آن هم جنبشی اصیل و واقعی و مستمر! بنابراین این سوال مطرح می‌شود که چگونه سران فکری و ایدئولوژی پردازان یک جنبش نسبت به شروع جنبش خود آگاهی نداشته‌اند؛ چراکه یک جنبش اجتماعی امری ناآگاهانه و غیرعقلانی نیست، بلکه با رهبری، هدف و برنامه‌ریزی آگاهانه پیوند اساسی دارد.

جلائی‌پور همچنین از وجود یک هسته پیش‌برنده مطالبات مردم‌سالارانه (از قبیل دفتر تحکیم وحدت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب کارگزاران، مجمع روحانیون مبارز و...) به‌عنوان یکی از علت‌های موجه دوم خرداد یاد می‌کند.^{۱۵} اما بنابه اذعان جلائی‌پور، این هسته پیش‌برنده، بی‌آنکه امید کسب پیروزی را در انتخابات ۱۳۷۶ داشته‌باشد، از کاندیداتوری آقای خاتمی دفاع کرد و در این انتخابات آقای خاتمی به‌صورت غیرمنتظره پیروزی مطلق را به‌دست آورد.^{۱۶}

از این واقعیت این نتیجه را می‌توان استنتاج کرد که در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، هیچ طرح و برنامه آگاهانه‌ای مبنی بر آغازگری یک جنبش اجتماعی تحت عنوان «جنبش دوم خرداد» در کار نبوده‌است اما فعالان سیاسی دوم خرداد یا همان هسته پیش‌برنده - به تعبیر جلائی‌پور - که حتی امیدی هم به پیروزی کاندیدای خود نداشتند، به‌اندازه‌ای از این پیروزی غیرمنتظره، به‌وجود آمدند که اقبال و روی آوری گسترده مردم به مشارکت مسئولانه در انتخابات را - که پدیده بی‌سابقه‌ای هم نبود.^{۱۷} جنبش اجتماعی نام نهادند.

درواقع همان‌گونه که از عبارت «جبهه دوم خرداد» فهمیده می‌شود، حرکت و پیش‌پا به‌وجود آمده پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ در صحنه سیاسی کشور نه یک جنبش اجتماعی، بلکه به‌وجود آمدن جبهه‌ای



متشکل از ائتلاف گروه‌های هیجده‌گانه دوم‌خردادی به‌منظور تامین هدفی خاص بود. عمده‌ترین هدف این جبهه، برنامه‌ریزی نامنسجم برای فتح مراکز قدرت از قبیل کرسیهای نمایندگی در پارلمان و... بوده است.^{۱۸} تاکید عده‌ای مبنی بر قلمداد کردن رویداد دوم خرداد به‌عنوان یک جنبش با سیر تحولات رخ داده در کشورهای اروپای شرقی طی سالهای پایانی دهه هشتاد بی‌ارتباط نیست. توضیح آن‌که، تحولات نسبتاً عمیقی در سال ۱۹۸۹ در شرق و مرکز اروپا به‌وقوع پیوست که به فروپاشی کمونیسم و پیروزی کامل لیبرال دموکراسی منجر شد. در مورد اطلاق عنوان جنبش اجتماعی به این تحولات، جای تردیدی وجود ندارد.^{۱۹} تغییرات و دگرگونیهای ناشی از رویدادهای سال ۱۹۸۹ در کشورهای قبیل لهستان، مجارستان، چکسلواکی، آلمان شرقی و... ضمن برخورداری از سرعت عمل، بسیار اساسی، ریشه‌ای و حاد بودند؛ به‌عبارت دیگر، این تحولات از همان خصوصیات و تعریف انقلابات بهره داشتند؛ چنان‌که در اثر پیامد این حوادث و رویدادها از هیاتهای حاکمه کشورهای محل وقوع مشروعیت‌زدایی شد و بسیاری از شخصیت‌های دولتی این کشورها که پست‌های کلیدی را در اختیار داشتند، جای خود را به برخی نخبگان خارج از حکومت سپردند. همچنین در

این کشورها تغییرات اساسی و بنیادی در نظام حکومتی و دگرگونی و تحول در ارزشها به‌وقوع پیوست. از آنجاکه این تحولات بدون خشونت و طی روندی مسالمت‌آمیز، در بطن نظامهای حاکم شکل گرفتند و بنیاد آن نظامها را بر باد دادند، تیموتی گارتن آش (Timothy Garton. Ash) در کتاب فانوس سحرآمیز (The Magic Lantern)،^{۲۰} عنوان Revolution - ترکیبی از واژه‌های Reforme و Revolution - را برای تبیین این تحولات به‌کار برده است. جلای‌پور در کتاب خود بدین نکته توجه داشته و با صراحت اشاره می‌کند که نمی‌توان «جنبش دوم خرداد» را متوقف کرد. وی تنها راه معقول توقف این جنبش را تحقق یافتن مطالبات آن دانسته و معتقد است که در غیر این صورت این جنبش از حالت اصلاحی خارج گشته و ویژگی جنبشهای اصلاحی^{۲۱} را به‌خود خواهد گرفت.^{۲۲} محمد قوچانی نیز هدف اساسی و نهایی دوم خرداد را انقلابی بدون خون‌ریزی اعلام می‌کند؛ یعنی مشابه همان انقلابهای بدون خون‌ریزی که گفته شد اواخر دهه ۱۹۸۰ در برخی کشورهای بسته به‌وجود آمدند. او می‌گوید: «واقعیت این است که دوم خرداد اصلاح‌فرم نیست؛ اما البته انقلاب هم نیست. دوم خرداد هم با انقلاب سفید!! و هم با انقلاب اسلامی فرق دارد.

هرچند دوم خرداد فرایندی است رفرمیستی و از جهتی لیبرال و نیز راست، اما در عین حال فرآیندی است مسالمت‌آمیز؛ بدون هزینه‌کردن هزینه‌ای که یک عمل انقلابی محسوب می‌شود [و نیز] بدون خون‌ریزی، و بدون عمل رادیکال؛ گرچه اهداف آن اهدافی رادیکال است؛ یعنی ما نمی‌خواهیم فقط با یکسری رفوگری در سطوح و ساخت قدرت، جایگزینی مصادیق، برداشتن آدمها و آوردن چهره‌های جدید، تغییرات ایجاد کنیم. ما سعی می‌کنیم که اصلاحاتی ساختاری در ساخت قدرت انجام دهیم... ما می‌خواهیم «قواعد بازی دموکراتیک» را بر پیکره کل حکومت حاکم کنیم... برای ما اصلاً مهم نیست که چه کسی حکومت می‌کند. برای ما چگونه حکومت کردن مهم است»^{۲۳} بنابراین تا حد زیادی می‌توان فهمید که چرا وی بر کاربرد عنوان «جنبش اصلاحات دموکراتیک ایران» برای دوم خرداد تاکید و اصرار دارد.^{۲۴}

انقلاب اسلامی و دوم خرداد

عده‌ای دوم خرداد را همپای انقلاب سال ۱۳۵۷ قلمداد می‌کنند و برخی حتی فراتر از این، عمر و تداوم دوم خرداد را، به‌عنوان یک جنبش، بیشتر و فراتر از جنبش انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ دانسته.^{۲۵} از نظر

ماهیتی نیز دوم خرداد را از انقلاب اسلامی جدا می‌کنند و معتقدند که جنبش سال ۱۳۵۷ جنبشی انقلابی بود، در صورتی که دوم خرداد اصلاحی محسوب می‌شود.^{۲۶}

در پاسخ به این نظرات، نگاهی مقایسه‌ای و گذرا به انقلاب اسلامی و دوم خرداد لازم به نظر می‌رسد: الف- از ارکان اساسی جنبش معطوف به ارزش انقلاب اسلامی، می‌توان به سه مقوله زیر اشاره کرد:

۱. رهبری بلامنازع امام خمینی به‌عنوان بنیانگذار جنبش و به‌تبع آن بسیج موثر و کارآمد انقلابیون.
۲. اهداف انضمامی و مشخص، که عبارت بودند از سرنگونی نظام سلطنت و تاسیس حکومت اسلامی.
۳. باور و ایدئولوژی مقبول، مشروع و فراگیر اسلام شیعی و انقلابی.

در جنبش انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، این سه ویژگی که قبلاً کلیت آنها را جزو ویژگیهای مشترک جنبشهای اجتماعی برشمردیم، در پیشبرد و پیروزی جنبش بسیار موثر بوده‌اند. در مقام مقایسه دیدیم که دوم خرداد در هر سه زمینه فوق دچار مشکل بوده‌است.

ب- واقعیت این است که انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخی کشور ما در هزار سال اخیر بوده‌است؛ ضمن آن که به لحاظ تأثیرات متعدد فرامرزی نیز انقلابی دوران ساز به‌شمار می‌رود و لذا جای بسی تاسف است که ما هنوز به عظمت واقعی این واقعه پی نبرده‌ایم. انقلاب اسلامی، خواسته یا ناخواسته، شرایطی را به وجود آورده‌است که هر تحول بعدی مشروط و مقید به آن می‌شود. دوم خرداد نیز در واقع یکی از مراحل زاینده انقلاب سال ۱۳۵۷ به‌شمار می‌رود و به‌هیچ وجه با خود انقلاب قابل مقایسه نیست. در واقع این مرحله نیز همچون بسیاری از مراحل قبلی - از قبیل اشغال سفارت آمریکا، جنگ تحمیلی، رحلت حضرت امام و... - در حال سپری شدن و به سرانجام رسیدن است و در هر حال توقف در هیچ کدام از این مراحل برای ما مقدور نبوده و نخواهد بود. هر کدام از این مراحل نیز در واقع به حکم منطق انقلاب از مراحل پیشین خود زاینده شده‌اند و پس از این نیز به‌همان صورت خواهد بود؛ چراکه آنچه حقیقتاً جریان دارد و پیش می‌رود، حرکت اصلی انقلاب است و لذا تلقی دوم خرداد به بزرگی و همپایگی انقلاب سال ۱۳۵۷، حرف ناسنجیده‌ای است.^{۲۷}

ج- از میان حرکت‌های اصلاحی که از دو قرن پیش در جامعه ایران آغاز گشته و افتان و خیزان به پیش آمده‌اند، بدون شک جنبش انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نقطه اوج این حرکتها به‌حساب می‌آید؛ که به‌عنوان یک جنبش اصلاح‌گرا نه اصلاح‌طلبانه، در تمامی عرصه‌ها و حوزه‌های اجتماعی جریان یافته، اصلاح کرده و هر چه پیش می‌رود اصلاحات جدیدی را پیش می‌نهد؛ لذا نمی‌توان به لحاظ ماهیتی دوم خرداد را به‌عنوان حرکتی اصلاح‌طلبانه از ماهیت انقلاب اسلامی جدا کرد؛ زیرا همانطور که گفته شد، خود انقلاب اسلامی به تعبیری بزرگترین اصلاح در جامعه ایران محسوب می‌شود.

دوم خرداد، هیجانی معطوف به هنجار

اگر دوم خرداد از جنس جنبشهای اجتماعی نیست، پس چه نوع پدیده‌ای است؟

نیل اسملسر، هیجان جمعی را بسیج انگیزه‌های افراد برای عمل جمعی بر پایه یک باور قطعی در راستای تحقق امیال، خواستها و آرزوها تعریف کرده و وقوع هیجانات جمعی را در چهار حوزه اجتماعی مورد مطالعه قرار داده‌است:^{۲۸}

- ۱- هیجانات جمعی در حوزه اقتصادی؛ مانند رونق معاملات اوراق بهادار زمین و اقلام گوناگون (به‌عنوان مثال بارز می‌توان به هجوم مردم برای ثبت نام تلفن همراه در ایران در یکی دوسال گذشته اشاره کرد)
- ۲- هیجانات جمعی در حوزه سیاسی؛ که در آن تأثیر فعالیت‌های سیاسی مردمی، مانند انتخابات ریاست جمهوری و میتینگ‌های سیاسی، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.
- ۳- هیجانات جمعی در حوزه تظاهراتی؛ که در آن مقوله‌هایی از قبیل مد و گسترش مدپرستی مورد بحث قرار می‌گیرد.
- ۴- هیجانات جمعی در حوزه مذهب؛ که در آن پدیده رفتار جمعی مبتنی بر شور، غلیان و احساسات پرشور مذهبی مورد بحث قرار می‌گیرد.

بنابراین مشاهده می‌شود که شور و شوق انتخاباتی و حضور مردم ایران در پای صندوق رای را نمی‌توان به‌عنوان یک جنبش اجتماعی در نظر گرفت؛ چراکه اساساً این پدیده جزو هیجانات جمعی محسوب می‌شود. نکته مهم در اینجا این است که برخلاف نظر برخی نظریه پردازان، رفتار هیجانی لزوماً در مقابل رفتار عقلانی قرار ندارد بلکه هیجان جمعی خود در بسیاری موارد منطبق و مطابق با معیارهای عقلانی، انتخابی و آگاهانه است.^{۲۹} اغلب افرادی که در معرض هیجانات جمعی قرار می‌گیرند، نسبت به اهدافشان آگاهی دارند و لزوماً مستعد رفتاری غیرمسئولانه نیستند. از آنجاکه پدیده دوم خرداد از یک طرف هیجانی سیاسی بود و از طرف دیگر به‌صورتی آگاهانه قصد داشت برخی روندها و اصلاحات موجود در جامعه را تغییر داده و اصلاح کند، بنابراین می‌توان از دوم خرداد تحت عنوان ترکیبی «هیجان جمعی معطوف به هنجار» یاد کرد.

هیجانات جمعی همیشه به نقطه‌ای می‌رسند که از آن به بعد فعالیتها آهسته می‌شوند و حتی گاه به توقف اضطراب‌آمیز می‌رسند. پایان فعالیت‌های پرهیجان سیاسی، با مکانیسم‌هایی از قبیل نهادینه شدن اجلاسهای سیاسی و انتخابات متعاقب آن همراه هستند.^{۳۰} به لحاظ عملی، فعالیت سیاسی مردمی در جریان انتخابات، با برگزاری انتخابات و انتخاب کاندیدا خودبه‌خود پایان می‌یابد، اما احزاب و تشکلهای پس از انتخاب متفقانه یک نامزد، از همان آغاز سعی می‌کنند با افکارسازی و جریان‌آفرینی، زمینه وحدت حزبی را برای انتخابات آینده فراهم سازند.

هیجان معطوف به هنجار دوم خرداد نیز در نهایت به نقطه پایان خود رسید. برخی از چهره‌های دوم‌خردادی در آثار

در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، هیچ طرح و برنامه آگاهانه‌ای مبنی بر آغاز یک جنبش اجتماعی تحت عنوان «جنبش دوم خرداد» در کار نبوده‌است اما فعالان سیاسی دوم خرداد یا همان هسته پیش‌برنده به اندازه‌ای از این پیروزی غیرمنتظره، به وجد آمدند که اقبال و روی آوری گسترده مردم به مشارکت مسئولانه در انتخابات را - که پدیده بی‌سابقه‌ای هم نبود جنبش اجتماعی نام نهادند

از آنجاکه پدیده دوم خرداد از یک طرف هیجانی سیاسی بود و از طرف دیگر به‌صورتی آگاهانه قصد داشت برخی روندها و هنجارهای موجود در جامعه را تغییر داده و اصلاح کند، بنابراین می‌توان از دوم خرداد تحت عنوان ترکیبی «هیجان جمعی معطوف به هنجار» یاد کرد

به لحاظ تأییراتی که دوم خرداد بر جامعه ایران بر جای نهاد، می توان گفت در مجموع واقعه دوم خرداد یک گام به پس و دو گام به پیش بود. یک گام به پس بود، از آن جهت که عناصر استفاده از فرصت به دست آمده به تخریب مبانی نظام پرداخته و پروژه لائیسزم و لیبرالیسم را در ایران یک گام به جلو بردند؛ و دو گام به پیش بود، از آن جهت که شخصیت اصلی و محوری معنادارنده به دوم خرداد، یعنی سیدمحمد خاتمی، علاوه بر آن که با درایت و مسئولیت پذیری دینی خویش جریان منحرف مذکور را ناامید کرد، در تحکیم و ترویج مبانی مردم سالاری دینی و بومی نیز گام بلندی برداشته و دولت و نظام را در مسیر پاسخگویی و خدمتگزاری هر چه بیشتر قرار داد.

به نظر نگارنده، روز دوم خرداد، روزی تاریخی و مهم در تاریخ تحولات پس از انقلاب محسوب می شود؛ البته نه به این خاطر که یک نامزد انتخاباتی با اختلافی چشمگیر بر نامزد دیگر پیروز شد؛ زیرا همان گونه که قبلا هم اشاره شد، این مسأله امر بی سابقه ای نبوده است؛ بلکه باید گفت به جهت پیام معناداری که مردم به مسئولان نظام دادند، این روز از اهمیت زیادی برخوردار است. انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ نشان داد که علیرغم تبلیغات گسترده و پرهزینه نامزدهای انتخاباتی، مردم مصلحت خود را - چه خوب باشد و چه بد - با عقل و رای و تدبیر خود تشخیص داده و انتخاب می کنند، نه با همههمه و تبلیغات یا تلقینات دیگران.

در ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی مشارکت در انتخابات به یک ضرورت و نیاز اساسی تبدیل شده و به اندازه ای اهمیت یافته است که مردم اغلب با زبان انتخابات با نظام سخن می گویند و در هر دوره پیام خاصی را با رفتار ویژه انتخاباتی شان اعلام می کنند. بنابراین به نظر می رسد که نمی توان هیچ انتخاباتی در جمهوری اسلامی را به عنوان پیش درآمد یک جنبش اجتماعی، له یا علیه جناح خاصی مورد بهره برداری قرار داد؛ چراکه خود مردم نشان داده اند که چنین اجازه ای را نمی دهند. ■

پی نوشت ها

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: حمیرا مشیرزاده، درآمدی نظری بر جنبشهای اجتماعی، معاونت پژوهشی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱
 ۲- گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه دکتر منصور و توفی، نشر نی، چ ششم، ۱۳۷۴، ص ۱۶۴
 ۳- همان، صص ۱۶۵-۱۶۴
 ۴- دوناتلا دلپورتا و ماریو دینانی، مقدمه ای بر جنبشهای اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۳۲
 ۵- همان

6- Neil. J. Smelser, Theory of Collective Behavior, Reprinted in 1998 by Routledge, London, pp.2-15

7 - Ibid.

8- Ibid.

۹- دوناتلادلا پورتا و ماریو دینانی، همان، ص ۲۰

۱۲- حمیرا مشیرزاده، درآمدی نظری بر جنبشهای اجتماعی، 10 - Heberle, R. "Types and Functions of Social Movements" in International Encyclopedia of Social Sciences, New York: Macmillan, 1968 Vol 14, P440
 11- Giddens, A. "Sociology: A Brief but Critical Introduction." London: Macmillan, 1986, PP 87 - 88

پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹
 ۱۳- محمد قوچانی، برادر بزرگتر مرده است؛ جنبش اصلاحات در احتضار، تهران، نقش ونگار چ اول، ۱۳۸۱، صص ۳۶ و ۴۶
 ۱۴- حمیدرضا جلالی پور، جامعه شناسی جنبشهای اجتماعی، با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، طرح نو، ۱۳۸۱، صص ۱۳ و ۱۴۴
 ۱۵- همان، صص ۷۵، ۷۷
 ۱۶- همان، صص ۷۷، ۷۸

۱۷- در جریان سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۰ نیز بیش از هفتاد درصد مردم در انتخابات شرکت کردند و آیت الله خامنه ای بیش از نود و پنج درصد کل آرای مآخوذه را به خود اختصاص داد. در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی شصت و نه درصد کل آرای مآخوذه را به خود اختصاص داد. در سال ۱۳۶۰ تعداد واجدین شرایط برای رای دادن حدود بیست و دو و نیم میلیون نفر بودند که در سال ۱۳۷۶ این تعداد به چیزی بیش از سی و سه میلیون نفر افزایش پیدا کرده بود. (رجوع کنید به سایت اطلاع رسانی وزارت کشور)
 ۱۸- رویگردانی مردم در دومین دوره انتخابات شوراها و نیز در انتخابات مجلس هفتم از دوم خردادها، خود بهترین گواه بر این مدعا است که جنبه دوم خرداد به دنبال دستیابی به اهداف گروهی و جناحی - و نه رهبری و پیشبرد یک جنبش اجتماعی - بوده است، چراکه اساسا جنبشی شکل نگرفته بود. مردم در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ اصلاح و کارآمدی نظام را می خواستند، که خواست همیشگی و مسئولانه آنها است. در مورد انتخابات ریاست جمهوری هشتم که مردم مجدداً به آقای خاتمی رای دادند، باید گفت که رؤسای جمهور قبلی یعنی آیت الله خامنه ای و حجت الاسلام هاشمی نیز در دوره دوم مجدداً اکثریت آرا را کسب کرده اند. اصولاً در نظر مردم برای دست و پنجه نرم کردن با مشکلات متعدد کشور در حوزه های مختلف و توفیق در حل و پیشبرد امور، چهارسال زمان اندکی است، لذا در انتخابات ریاست جمهوری مردم تمایل دارند فرصت مجددی در اختیار رئیس جمهوری قرار دهند تا برنامه های مدنظر خود را به طور کامل تحقق بخشد.

۱۹- از این تحولات تحت عنوان انقلابات مخملی نیز یاد شده است.
 20 - Timothy. Garton Ash, The Magic Lantern. The Revolution of ' 89 Witnessed in Warsaw, Budapest, Berlin and Prague, Random House, Inc, Newyork, 1990

۲۱- ترکیبی نامتجانس از دو واژه انقلاب و اصلاح که وی آن را معادلی برای واژه Revolution برگزیده است.
 ۲۲- جلالی پور، همان، ص ۱۳۴
 ۲۳- محمد قوچانی، همان، ص ۴۰
 ۲۴- محمد قوچانی، همان.
 ۲۵- همان، ص ۷۸
 ۲۶- همان، ص ۱۳۴
 ۲۷- رک به: گفت و گو با عزت... فولادوند، در کتاب: جامعه مدنی، دوم خرداد و خاتمی، به کوشش مسعود رضوی، مجموعه مطالعات اجتماعی گفت و گوی تمدن، تهران، ۱۳۷۹

28 - Smelser, op. Cit. Chap. 9

۲۹- شاخص ترین فردی که هیجان جمعی و حتی جنبش اجتماعی را رفتار و عملی غیر عقلانی احساسی و ناآگاهانه ترسیم می کند، گوستاو لوبون فرانسوی است، وی در کتاب روان شناسی توده ها بر آن است که در کل توده ها یا جملعات عملکردی ناخودآگاه داشته و تفکر عقلانی نزد آنها در درجه پایینی است. احساسات آنها با ایجاد روحی جمعی و مشترک متوجه یکسو می شود و این روح جمعی غیر عقلانی و مخرب است. رک به: گوستاو لوبون، روانشناس توده ها، ترجمه جمه خواجویه، تهران، روشنگران، ۱۳۶۹

30 - Smelser, Op. Cit. Chap. 9

۳۱- کتاب صادق زیباکلام، تحت عنوان وداع با دوم خرداد، تهران، روزنه، ۱۳۸۲ و کتاب محمد قوچانی تحت عنوان فرعی «جنبش اصلاحات در احتضار»